

بررسی تطبیقی سیمرغ ایرانیو الوهیت اسلاوی قدیمی سیمارگل

حمیرا زمردی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)
آلینا ایواشچنکو (دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران)

چکیده:

هدف مقاله حاضر آن است، اصالت الوهیت اسلاوی قدیم به اسم سیمارگل (Simargl) و شباهت آن با سیمرغ (Simorq) پرنده اسطوره ای ایران قدیم را مورد بررسی قرار دهیم. سیمارگل (به زبان اسلاوی قدیمی: *Семарьгль, Симаьргль*) در اساطیر اسلاوی شرقی، یکی از ایزدان یا مخلوقی افسانه‌ای که در اولین سرگذشت‌نامه کییفیها و اشاره‌ها ستورسم‌آوس‌توروس‌ها قبل از تغییر کیش آنها به ارتدوکس شرقی پرستش می‌شد. سیمارگل به شکل شیر یا سگی بالدار تصویر می‌شد، که هم نام و هم تصویرهای او برگرفته از اقوام سکاها و سرمتی‌ها است که منشأ ایرانی داشته است و می‌توان زمینه آثار باستانی آن را تا پرنده افسانه‌ای ایران باستان، یعنی سیمرغ مشاهده نمود: بخشی از آن به شکل پرنده و بخش دیگر به شکل سگ و در برخی منابع دیگر بخشی از آن به صورت شیر یا شیردال. بنابر تحلیل لغوی، می‌توان پی برد که سیمارگل با سیمرغ شباهتی دارد و همسانی اصالت سیمارگل و سیمرغ به وحدت اساطیر هند و اروپایی برمی‌گردد که بعد از مهاجرت بزرگ اقوام هند و اروپایی و نیز تغییرات آوایی قابل توجهی که در زبان رخ داده، این عوامل باعث پیدایش سیمرغ و سیمارگل شدند. از این رو با بررسی متون می‌توانند شاهنامه فردوسی، منطق الطیر عطار نیشابوری و نیز تحقیقات پژوهشگران در مورد الوهیت سیمارگل برآمدیم تا کارکردهای مشترک و تفاوت‌های سیمرغ و سیمارگل را آشکار نماییم. واژه‌های کلیدی: سیمرغ، سیمارگل، شاهنامه، منطق الطیر، الوهیت.

۱- مقدمه

در این مقاله ما با نگرش مقایسه‌ای در صدد می‌باشیم تا به لحاظ تاریخی، داستانی و لغوی دو مفهوم سیمرغ و سیمارگل را در روندهای شکل‌گیری آن مورد بررسی قرار دهیم و ویژگی‌های متمایز هر کدام از این مفاهیم را در قالب‌های خود مورد واکاوی قرار دهیم.

در مرحله اول باید دید که شخصیت الوهیتی سیمارگل در اوایل قرون میلادی چگونه توانسته است جایگاه الهی پیدا کند و سپس بلحاظ لغوی واژه یسیمارگل مورد مطالعه و زمینه‌های شکل‌گیری آن در ادبیات آن زمان مورد توجه قرار گرفته و با مشابهت دادن آن با اساطیر ایرانی نکات مشترک آن را استخراج نمایند و به طور مثال در داستان‌هایی از جمله شاهنامه و منطق الطیر، چگونگی تکوین افسانه‌های اساطیری را به زبان شعر و نثر آنها را تبیین سازیم.

در اینجا به منظور فهم آسان‌تر داستان و نوع پیدایش افسانه‌ها، ما به طور مستقیم بخشی از داستان را عیناً می‌آوریم تا به صورت مستند و گویا بتوانیم روایتی صحیح و کامل از شخصیت الوهیتی سیمارگل را بیان داریم. "سیمارگل الوهیت جزو رشته خدایان کییف‌آدر سال ۹۸۰ میلادی درآمد. از منابع روسی چیزی به دست نیامده است. علاوه بر این، در نسخ خطی متعدد اسم آن، در مقاطع مختلف، به طور متفاوت نگاشته شده است: "سیمارگل"، "سیمارگل" و گاهی به دو اسم جدا "سیم" و "رگل" نگاشته شده است. این نکته دال بر این دارد که نویسندگان‌های نسخ خطی آگاهی نداشتند که این اسم خاص و متناسب با اسم الوهیت می‌باشد.

دانشمندان گمان می‌کنند که این اسم از اساطیر ایرانی مأخوذ شده بود. واژه فارسی simurg (simury) به معنای پرنده افسانه‌ای بزرگ و شبیه پرنده دژاکاکه بعنوان الوهیت پرستیده می‌شد یا پیکر

¹ Simargl

² Kiev

³ Simargl

⁴ Semargl

⁵ Sim and regl

دوگانه ای که نیمی از آن به شکل سگ و نیمی دیگر به شکل پرنده در هنر تجسمی و خلاقیت‌کلامی ایران مشاهده می‌شد. در زمان حکومت سلسله صفوی در قرون ۱۶-۱۸ میلادی سیمرغ نشان ایران بود (Мадлевская, 2005: 120).

در اساطیر اسلاوی شرقی در شمار هفت (هشت) الهیات روسی قدیمی درآمده است که بت‌های آنها در کییف در زمان حکومت شاهزاده ولادیمیر کبیر^۶ نصب شده بودند (سال ۹۸۰ م). اسم سیمارگل ظاهراً اسم قدیمی "سیمگلاو" است. طبق فرضیه دیگر، اسم و سیمای سیمارگل اقتباس از افسانه ایرانی دارد که به پرنده افسانه‌ای سیمرغ بر می‌گردد. محقق د. ورت^۷ سیمارگل را با پرنده دیو ارتباط می‌داد (Ворт, 1978: 127-132). عملکرد های سیمارگل معلوم نیستند به احتمال قوی با عدد هفت ارتباط دارد و مظهر هفت خدایان روسی می‌باشد (Анисов, 1995: 357).

سیمارگل واسطه ای میان الوهیت و علو آسمانی و زمین و فرستاده خدای اصلی می‌باشد. این خدا در باورهای اسلاوی خیلی دیر ظاهر شد و مانند خدایان دیگر بسیار قدرتمند نبود اما کشاورزان به این خدا احتیاج داشتند. سیمارگل و ماکوش؛ خدای محصول، مکمل همدیگر بودند.

سیمای سگ بالدار الهی زود در اساطیر و آداب و رسوم ناپدید شد و بعد از رواج مسیحیت کاملاً به فراموشی سپرده شد (Смирнов, 2009: 63).

یکی از علایم زمان عناصر جدید در میان الوهیت‌های باستان می‌توانست بروز اسم نامه بت پرستی اسلاوی خدایان دارای اسامی ایرانی باشد که با دوره همزیستی پیش اسلاوها^۸ و اسکولوت‌ها^۹ و سکاهای^{۱۰} نفوذ آنها ارتباط دارد. چنین خدایان مانند دازبوغ^{۱۱}، استریبوغ^{۱۲}، اخورس^{۱۳} و سیمارگل تحت تأثیر اقوام ایرانی نژاد قرار گرفتند.

با وجود طولانی بودن روابط بین سکاهای و اسلاوها، بهر حال، نباید خدایان اسلاوی را با خدایان سکایی یکی دانست. هیچ اسامی خدایان اسلاوی که اصل آنها ایرانی محسوب می‌شد، در متن منابع مربوط به خدایان سکایی ذکر نشده است. یکی از خدایان اسلاوی ذکر شده در منابع روسی قرون وسطی میلادی و نزدیک شده به محفل خدایان ایرانی، سیمارگل شایان بررسی بیشتری می‌باشد (Рыбаков, 1994: 432).

برای اهالی کلیسای قرون یازدهم و دوازدهم میلادی و به احتمال قوی برای مردم روس نژاد آن زمان اصل الوهیت مفهوم نبود چون آن به طور متفاوت نوشته شده بود و گاهی به دو قسمت (سیم و رگل) تقسیم می‌شد که پژوهشگران بعدی که درباره دو خدای مرموز صحبت کرده بودند، پیرامون اشتباهات در نوشتن آن و ناامیدی کامل رمزگشایی به بن بست می‌رسیدند. محقق ک. و. ترور^{۱۴} اساطیرشناس و هنرشناس ایرانی ضمن تطبیق سیمارگل اسلاوی با سیمرغ ایرانی حل این معما را پیدا کرد (Тревер, 1933: 324-325).

⁶Vladimir The Great

⁷Semiglav

⁸Worth

⁹Makosh

¹ Slavs 0

¹ Skolots 1

¹ Saks 2

¹ Dazhbog 3

¹ Stribog 4

¹ Hors 5

¹ Trever 6

اهورامزدا^۷ به سیمرغ مراقبت درخت آسمانی همه دانه ها واگذار کرد. سیمارگل سیمرغ مظهر نیکی مسلح بود. با وجود نزدیک بودن سمارگل و سیمرغ ایرانی باید خاطر نشان ساخت که این تنها اقتباس نیست بلکه یکسان بودن سیما می باشد. هیچ کدام از گزینه های عدید ایرانی اسم سیمرغ با شکل اسم روسی منطبق نیست. احتمالاً در راستای این الوهیت با آثار تأثیر ایرانی روی اشکال اسامی آنها باید فقط اقرار به نزدیک و یکسان بودن آنها محدود باشد اما از افکار در مورد تأثیر مستقیم سکاها در قرون ۶-۴ قبل از میلاد خودداری کرد. اینچنین برابری و نزدیک بودن در مفاهیم توانست، در دوران بسیار دور آخر عصر فرانسوگی کشاورزی در زمانیکه نیاکان اسلاوها، یونانی ها، سیماهای الوهیت پدرسالاری از آسمان، خورشید و مزارع را می ساختند. خود عصر سکاها با ارتباط مسلم نیاکان اسلاوها و ایرانیان می توانست فقط این اشکال نزدیک را به نوع ایرانی آن ثبت کند (Рыбаков, 1994: 435-436).

محققان و پژوهشگران هستند که دیدگاه متفاوتی را در خصوص سیمارگل دارند، آنها بر این باورند که سیمارگل با اساطیر ایران از طریق افسانه ها و مشابهت کارکردهای سیمرغ ارتباط مشترکی با اساطیر ایرانی دارند. به طور مثال، دوگانگی شباهت حیوان و پرنده در ادبیات کلامی و تجسمی ایرانیان این معنا را متبلور می سازد.

۲- منابع بدست آمده و دیدگاه پژوهشگران پیرامون سیمارگل

تجزیه و تحلیل مجموعه مسائل پیچیده مربوط به خدای اسلاوی شرقی سیمارگل به دلیل فقر شدید منابع بنیادین اساساً با مشکلات روبرو است. از آثار باستان بدست آمده، ما هیچ چیزی را در مورد این خدا بجز وجود نام خدای سیمارگل در دست نداریم.

سیمارگل در کتاب "سرگذشت نامه" در فصل اول، مورخ ۹۸۰ میلادی در فهرست خدایان برگزیده توسط شاهزاده ولادیمیر که در کییف معبد بت پرستی ایجاد کرده، ذکر شده است و آنگهی در قدیمی ترین فهرست "سرگذشت نامه" اسم خدای مذکور، واژه ها و تعبیرهای متفاوتی دارد: شاهزاده ولادیمیر بت های پرون،^۸ خورس، داژبوگ، استریوگ، ماکوش و سیمارگل (تاریخ نویسی لاورنتیفسکایا؟)؛ سمارگل (تاریخ نویسی رادزیویلوفسکایا)؛^۹ و سیمارگل (تاریخ نویسی ایپاتیفسکایا)؛^{۱۰} را بنیان نهاد.

متعاقباً سیمارگل (یا سیم/سم و رگل) در هیچ منبع اصلی باستانی دیگر ذکر نشده است. بنابراین، از آثار و کتب روسیه باستان ما نمی توانیم همه گونه اطلاعات مستقیم پیرامون ماهیت، عملکرد و شکل ظاهر الوهیت سیمارگل را بدست بیاوریم. چنین وضعیتیدر خصوص ماهیت منابع باعث این می شود که بحث ها در مورد سیمارگل تا بحال فروکش نکرده است. در واقع، محققان فقط یک شیوه روش شناسی مناسب در اختیار داشتند و دارند یعنی باید ریشه شناسی کافی نام سیمارگل را مطالعه کرد و سپس طبق آن معنی این الوهیت را توضیح داد. اما چنین روشی استفاده شده توسط دانشمندان طی دو سده با کمبود عینی اطلاعات باعث بوجود آمدن تعداد زیادی فرضیه های ساختگی، کم موثق و خیالی می گردد.

⁷ Ahuramazda

⁸ Perun

¹ Laurentian Chronicle

² Radziwill Chronicle

² Hypatian Chronicle

هرچند بسیاری از محققان (با اشاره به کمبود اطلاعات، تحریف واژه، قانع نشدن فرضیه های قبلی مطرح شده) از گشودن سر معمای سیمارگل خودداری می کردند (سم، رگل) و ضمناً هیچ کمبودی در انواع مفروضات وجود نداشت (Васильев, 1999: 98-99).

گ. آ. گلینکا^۲ در کتاب خود مورخ ۱۸۰۴ نوشت که کلمات Simargl, Simaergla, Zimerzla و غیره همان معنی "بخ زدن در فصل زمستان" دارند (Глинка, 1804:125). متعاقباً در همین راستا، د. ا. شپینگ^۳ تردید می کرد و واژه سیمارگل را از واژه "مر" به معنای "مرگ"، "سرما"، "تاریکی" و "زمستان" می گرفت و این الوهیت را بعنوان تجسم طبیعت زمستانی می شناخت (Шеппинг, 1849:31, 39, 90).
پ. م. استرویف^۴ به احتمال زیاد سیمارگل را الوهیت فنلاندی گرفت و پی برد که نویسندگان بعدی "سرگذشت نامه" در واژه سیمارگل نام دو خدایان مختلف سما و رگل را کنار هم پیوند دادند (Строев, прим. 1, 1815: 21, 32).

با این حال، در سال ۱۸۷۶، در شهر لویو^۵ جزوه کوچک بعنوان "کوروچون کراک" بکا^۶ قلم ادیب، مردم شناس و سیاستمدار اوکراینی، آنتون (آنتونی) استپانویچ پتروشویچ^۷ (۱۸۲۱-۱۹۱۳) منتشر شد. آ. پتروشویچ در آن جزوه سیمارگل را "از لحاظ نام باستانی الوهیت قدیمی آریایی دوره باقی مانده قلمداد نمود". اگر چه این الوهیت "دارای خواص ناشناخته بود" اما تلفظ اسم آن "با اسم سیمرغ فارسی باستان، الوهیت دارای سر عقاب که به نظر می رسد تفسیر اروپای آن دیو یا راراشک^۸ گون بخت باشند" (Петрушевич, 1876: 18-19). محقق مذکور در کتاب بعدی خود به این نکته نیز اشاره می کرد که دیو تفسیر اسلاوی برای سیمارگل است و این الوهیت نیز توسط اسلاوها به اروپا از آسیا، گهواره مشترک اقوام هند و اروپایی آورده شده است (Петрушевич, вып. II/III, 1885: 111).

ل. لژه^۹ نقطه نظر نزدیک به این موضع را گرفت که در نام یک تحریف سیمارگل اسم سدماروگلاف^{۱۰} یعنی "بت هفت سر" پنهان می شود. محقق معتقد بود که این واژه در میان اسلاوهای بالتیک این تلفظ بیان می شد که شاید پس از آن در روسیه کییف رواج پیدا کرد (Леже, прим. 24, 1908: 106).
در سال ۱۹۱۶ ل. نیدرله^{۱۱} در نسخه بعدی از اثر چند جلدی آن "آثار باستانی از اسلاوها" به عنوان یک فرقه سیمارگل اقتباس یونانی شرق را توصیف کرد اما رد نکرد که سیمارگل تنها یک عنوان تهی است که هیچ مطابقتی با کیش خدایان در روسیه کییف ندارد (Niederle, D. II, sv. I, 1916: 124-125).
در همان سال ن. م. گالکوفسکی^{۱۲} پس از بررسی مختصر تاریخنگاری مجبور شد بدینانه این حقیقت را قبول کند: "در حال حاضر ما نمی توانیم معنای این خدایان (سیم/سیم و رگل) یا خدای (سیمارگل) را بطور شایسته ی توضیح دهیم. در روایات عامیانه سیم و رگل باقی نمانده اند و نمی توان مصدق مثبتی درباره آنها ارائه کرد"

2 Glinka 2
2 Shepping 3
2 Stroyev 4
2 Lviv 5
2 Korochun Křák
2 Anton Stepaňovich Petrushevich
2 Rarashek 8
2 Lezhe 9
3 Sedmaruglav 0
3 Niederle 1
3 Galkovskiy 2

(Гальковский, Т. I, 1916: 32-33). اما پژوهشگر مذکور در همان زمان بدون در نظر گرفتن بیان آ. پتروشویچ نیز حدس می زد: "آیا واژه سیمارگل با واژه سیمرغ، نام پرندگان افسانه ای فوق العاده ایران مطابق است؟" (Там же: 33). با این حال، فرض این پژوهشگر که در یک کتاب در مقطع جنگ جهانی اول به چاپ رسید، در آستانه آشفتگی در سال ۱۹۱۷ به درستی وارد تحقیقات علمی نشد.

۳- مطالعه تاریخی واژه سیمارگل و ارتباط با سیمرغ

به نظر پژوهشگران، دلیل دگرگونی سائنا سنمرو^۳ ایرانی باید در وجه تسمیه قسمت اول ترکیب saēna mərəyo پیدا نمود. ک. و. ترور فرض می کرد که "در قسمت اول اسم باید واژه "سگ" را دید و بدین دلیل سنمرو باید معنی "سگ پرده وار" داشته باشد (Тревер, 1937:25-26). اما نمی توان نکته فوق الذکر را پذیرفت. واژه سانسکریتی-(gen. sūnah)śvā یعنی "سگ" با واژه اوستایی (gen. sūno) spā- مطابقت دارد، اما بهر حال از لحاظ آواشناسی بازگشت واژه های syena/sāena به آنها امکان پذیر نیست. غیر از این، اگر نظریه ک. و. ترور را دنبال کنیم پس واژه سانسکریتی syena معنای سگ را داشت که بنابه حقایق زبانشناسی ارائه شده کاملاً غیرقابل قبول می باشد. لازم است حقایق مذکور را با نکات زیر تکمیل نمود: در زبان سانسکریت واژه syena معنای هیزم گذاری بشکل عقاب داشت؛ در مهابهاراتا^۴ سروده ای حماسی طبیعی از سده پنجم یا ششم پیش از میلاد به زبان سانسکریت، داستانی درباره عقاب و کبوتر هست، به زبان سانسکریتی واژه syena-cit^۵ به معنای "شاهینوار" نامیده می شد (Monier-Williams, 1872:1095).

بنابراین، کاملاً معلوم است که واژه های ایرانی sainaka و ودایی syenā از شکل واژه مشترک آریایی به معنای اولیه "برجستگی، جای برجسته، نوک تیز"، "بالا، قله" که از آنها معنای دیگری مانند "سینه"، "برآمدگی" گسترش پیدا کردند، نشأت می گیرند. چنین مفاهیم کلیدی جهت درک دلایل دگرگونی پرنده افسانه ای بزرگ سائنا سنمرو به موجود همتای "سین دارای سه طبیعت" را بیان می دارد.

در دوره آریایی واژه های caina, caina mrga که بعداً از آنها واژه های سانسکریتی syena و اوستایی saēna, saēna mərəyo (به زبان های ایرانی saina mrga) گسترش پیدا کردند به احتمال زیاد معنای "جایگاه بالا"، "پرنده به اندازه درخت، کوه" داشته بود (Основы иранского языкознания, кн.2, 1981: 26, 47). چنین نامگذاری کاملاً موقعیت این شخصیت افسانه ای که بالای "درخت جهان/کوه جهان" قرار داشت. چنین اسمی نیز برای پیش نمونه های خاکی این موجوداتی که بالای درخت ها و صخره ها زندگی می کنند و آشیانه می زنند، بکار رفته بود. اما به قدری که معنای اولیه تک واژه sainaka در زبان های ایرانی بیشتر واژه سینه و جایگزین می شدند، معنی ترکیب saēna mərəyo نیز عوض می شد. بتدریج این واژه در میان بخشی از ایرانیان بعنوان "پرنده سینه دار" پنداشته می شد. دقیقاً این ویژگی سائنا سنمرو یعنی سینه داری در بندهش^۵ و در سپندارمذ و فولکلور کردی بازتاب یافته است.

در این راستا، نکته بسیار جالب و خاص اینست که تحولات در تفسیر معانی اسم بعنوان شخصیت افسانه ای دیرتر شکل می گرفتند. در عصر ترویج زبان ایرانی جدید تک واژه سنمرو به گونه سیمرغ (به زبان فارسی میانه Sēnmurγ ←فارسی Simury) شکل می گیرد. ضمناً قسمت اول واژه اینگونه تغییر می کند که کل این واژه

³ Sāena Senmuṛv

⁴ Mahābhārata

⁵ Bundahishn

بعنوان سی پرندۀ تلقی شود (به زبان فارسی و تاجیکی کلاسیک SĀ، فارسی معاصر SĪ، دری SĀ، تاجیکی SĪ و نیز به زبان فارسی میانه SĪh، اوستایی θri-sant "همچنین") که به جای برجسته سیمرغ در دنیای بالداران گرچه با اهمیت اشاره می شد (Основы иранского языкознания, кн. 3, 1982: 125). بطور مثال، در این رابطه شاعر ایرانی عطار نیشابوری در "منطق الطیر" از شیوه جناس استفاده کرد معنی اینکه در پایان پرواز پرندگان نزد سیمرغ، شاه پرندگان، فقط سی پرندۀ به اقامتگاه اش می رسد (Литература Востока в средние века, ч. 2, 1970: 107). ناگاه پرده ها از برابر دلپایشان برداشته شد و از بازتاب روی سیمرغ جهان در پرتو حقیقت، چهره سی مرغ را رو به روی خویش مشاهده کردند. لحظه ای به خود نگریستند و با شگفتی تمام خود را با سیمرغ جهان یکسان یافتند (سلطانی گدفرامزی، ۱۳۷۲: ۱۵۰):

"خویش را دیدند سی مرغ تمام بود خود سیمرغ، سی مرغ مدام
چون سوی سیمرغ کردند نگاه بود این سیمرغ این کاین جایگاه
ور به سوی خویش کردند نظر بود این سی مرغ ایشان، آن دگر
ور نظر در هر دو کردند به هم هر دو یک سیمرغ بودی بیش و کم
بود این یک، آن و آن یک بود، این در همه عالم کسی نشنود این"
(عطار نیشابوری، ۱۳۶۵: ۲۳۵).

۱-۳- ارتباط سیمارگل و سیمرغ

با این حال، پژوهشگران معتقدند که باید مسئله وارد ساختن سیمارگل در خدایان شاهزاده ولادیمیر را مورد بحث قرار داد. چنین مسئله ای ساختگی بنظر نمی آید. پس از آن Saena-Simurg به عنوان واسطه بین دنیا، توزیع کننده دانه ها و مدافع "درخت جهان" و یا حتی به عنوان دزد "هوم" فقط شخصیت دست سوم از اساطیر ایران (بعنوان پیش نمونه Shiena-Saeny آریایی) بود. این نکته احتمالاً به وجود کارکرد اضافه ای که کیش او را در میان بخش ایران زبان اروپای شرقی قابل توجه ساخت و که سرانجام این کارکرد زمینه ظهور سیمارگل با پرستیدنی ترین خدایان روسیه باستان جنوبی شد، "پیش نمونه" سیمارگل در میان اقوام سرمتی آلنی شیوع می یابد، رایج می گردد. بدین وسیله تا کارکرد اصلی الوهیت سیمارگل را پی ببریم به طور مثال می توان داستان سیمارگل و برگینیاها^{۳۷} را آورد:

۱-۳-۱ سیمارگل و برگینیاها

(قصه عامیانه روسی)

در موقع پاسداری مزارع از حیوانات جنگلی سیمارگل با برگینیاها ("برگینیا"^{۳۸} الوهیت زنانه، نگهدارهای خانه) دوست شد. آنها همچنین مراقب گیاهان بودند، به ریشه هایشان آب را از طریق زیرزمین می دادند و شبنم و رطوبت مه های شب آبیاری می کرد. برگینیاها روی چمن ها و مزارع بسیار زیبا می رقصیدند. آنها در هوا مانند توده های مه شنا می کردند، و با صداهای ملکی آواز می خواندند.

³ Haoma 6

³ Beregini pl. 7

³ Beringinia sing. 8

روزی سیمارگل به رقص های آنها خیره نگریست و مجذوب آواز خواندن آنها شد و متوجه آمدن دسته گوزن ها داخل کشت و زرع نشد. وقتیکه او بخود جنبید و شروع کرد گوزن ها را بیرون کند، اینقدر سر مزرعه لگدمال شد مثل اینکه هیچ چیزی اینجا کشت نکرده بودند. ساق های باریک شکسته، پایمال شده در زمین ماند و مثل این بود که گیاهان اصلاً از میان نرفتند و چیزی قادر به بخشیدن حیات به آنها بود. سیمارگل غصه خورد، گریه کرد و مانند سگ ولگرد معمولی ناله کرد. خدایان زمین را برای محصول سخاوتمند آماده می کردند، مردم دانه برگزیده کشت می کردند و مواظب کشت و زرع بودند. برگینیاها گریه سیمارگل را شنیدند، بطرفش دویدند و شروع کردند به او دلداری دهند:

- گریه نکن، چون غصه و اندوه ما مشترک است. ما همچنین مراقب این زمین شخم زده بودیم و تو را در مصیبت نمی گذاریم، به تو کمک می کنیم.
برگینیاها با دست های بلند قامت و پیراهن های خود، موج زدند و مه گرم روی زمین افتاد. آنها شروع کردند در حال آواز خواندن در مزارع بچرخند، جوانه های پایمال شده شروع کردند صاف شوند و بالا کشیده شوند. تمام مزرعه پایمال شده سبز شد مثل اینکه گوزن های جنگلی اینجا راه نمی رفتند.
وقتیکه صبح رسید سیمارگل به آسمان رفت و برگینیاها در جویبارها، رودخانه ها و سرچشمه ها پنهان شدند. تنها شب‌نم با قطرات الماس روی طلوع جان گرفته سبز می درخشید (Смирнов, 2009: 64-65).

۴- سیمای سیمرغ

در تورات از آفرینش پرنده بالدار بر سطح طبقه فضای آسمان سخن رفته است. به نظر الیاده توانایی پرواز و بال داشتن، بیان رمزی برتر بودن از مقتضیات بشری و دست یافتن به واقعیات غایی است (الیاده، ۱۳۶۸: ۱۱۳). در میان پرندگان سیمرغ از سیمای قدسی - اساطیری درخشان تری برخوردار است. در روایت مزدیسنی سیمرغ، پرنده پستاندار کوه زی (فرنبرگ دادگی، ۱۳۶۹: ۷۸، ۸۰) بر فراز درخت بسیار تخمه میان دریای فراخگرد آشیان دارد و با پرواز خود سبب فرو ریختن تخم درخت در آب دریای فراخگرد می شود. ازینرو باران بر زمین می بارد (زادسپر، ۱۳۶۶: فصل ۴، بند ۳۹؛ میرفخرایی، مشهید، آفرینش در ادیان: ۶۰). سیمرغ در روایات اساطیری - عرفانی ایران سلطان پرندگان و نماد ذات خداوند است:

"سلطنت را نیست چون سیمرغ کس زانک بی همتا به شاهی است و بس"
(عطار، ۱۳۶۵: ۵۴)

"هست مار ار پادشاهی بی خلاف در پس کوهی که هست آن کوه قاف
نام او سیمرغ سلطان طیور او به ما نزدیک و ما زو دور دور
دایماً او پادشاه مطلق است در کمال عز خود مستغرق است"
(همان: ۴۰)

"جمله گفتند آمدیم این جایگاه تا بود سیمرغ ما را پادشاه
ما همه سرگشتگان در گهیم بی دلان و بی قراران رهیم
مدتی شد تا ما را در این راه آمدیم از هزاران سی به درگاه آمدیم"
(همان: ۲۳۱).

۱-۴- سیمرغ در شاهنامه

به نظر می‌رسد که کارکرد سیمرغ بعنوان حامینیکوکار افراد و به خصوص گروه‌ها انسان بود. سیمرغ در شاهنامه، نخستین بار در دوران پادشاهی منوچهر آشکار می‌شود و در حماسه ملی ایران نقشی بزرگ برعهده می‌گیرد، نقشی که نمودار همه شخصیت‌ها و افسانه‌هایی است که درباره این مرغکان مرغ در اوستا و کتاب‌های پهلوی یاد شده است، زیرا زال را در کنامش می‌پروراند و بعدها چندبار خانواده زال را از گرفتاری‌ها نجات می‌دهد و پیشگویی و چاره‌گری و طبابت می‌کند. هنگامی که زال دیده به جهان گشود، وصف چهره و موی و او را به پدرش سام باز گفتند. سام سخت برآشفته و دستور داد تا آن کودک شیرخواره و بیگانه را به کوه افکنند تا طعمه درندگان شود، زیرا فرزند سپید موی خود را "بدنشان" و "بچه دیو" می‌دانست و حتی حاضر بود که برای دوری از این بدنامی، ایران زمین را ترک گوید. پس به فرمان او، زال را از آنجا دور کردند و بر دامن کوهی نهادند که آشیان سیمرغ بر آن بود. در شاهنامه، زال به جهت سپید مویی به دستور پدرش، سام در دل طبیعت رها می‌شود و سیمرغ او را به لانه خود برده پرورش می‌دهد و در مقام حضانت و دایگی او برمی‌آید. دایگی و پرورش فریدون توسط گاو و پرورش زال به وسیله سیمرغ از مظاهر توتیم پرستی در شاهنامه است:

"بفرمود پس تاش برداشتند	از آن بوم و بر دور گذاشتند
به جایی که سیمرغ را خانه بود	بدان خانه این خرد بیگانه بود
نهادند بر کوه و گشتند باز	برآمد بر این روزگاری دراز
چو سیمرغ را بچه شد گرسنه	به پرواز برشد دمان از بنه
یکی شیرخواره خروشنده دید	زمین را چو دریای جوشنده دید
فرود آمد از ابر سیمرغ و چنگ	بزد بر گرفتش از آن گرم سنگ
ببردش دمان تا به البرز کوه	که بودش بدانجا کنام و گروه
سوی بچگان برد تا بشکوند	بدان ناله زار او ننگرند
نگاه کرد سیمرغ با بچگان	بر آن خرد خون از دو دیده چکان
شگفتی برو برافکندند مهر	بماندند خیره بدان خوب چهر
چو آن کودک خرد پرمایه گشت	بر آن کوه سیمین میانش چو غرو..."

(فردوسی، ج. ۱، ۱۹۶۶، ۱۳۹-۱۴۱)

از مظاهر دیگر توتیم پرستی در باب سیمرغ اشاره به پر و فرّه پر آن است. فردوسی و عطاری به خوبی به این مظهر توتیمی اشاره داشته‌اند چنانکه در شاهنامه زال به سیمرغ می‌گوید:

"نشیم تو رخشنده گاه من است دو پر تو فر کلاه من است"
(همان: ۱۴۴)

و سیمرغ پاسخ می‌دهد:

"چنین داد پاسخ که گر تاج و گاه ببینی و رسم کیانی کلاه
مگر کاین نشیمت نیاید به کار یکی آزمایش کن از روزگار
ابا خویشان بر یکی پر من خسته بود سایه فر من
گرت هیچ سختی به روی آورند و از نیک و بد گفتگو آورند"

برآتش برافکن یکی پر من ببینی هم اندر زمان فر من
که در زیر پرت پپرورده ام ابا بچگانگت برآورده ام"
(همان، ج. ۱: ۱۴۵)

از این رو در رزم رستم و اسفندیار پر سیمرغ به کار می آید و به واسطه آن زخم های رستم و رخس مداوا می گردد:

برفتند با او سه هشیار گرد	"از ایوان سه مجمر پر آتش ببرد
زدیبا یکی پر بیرون کشید	فسونگر چو بر تیغ بالا رسید
به بالای آن پر لختی بسوخت	زمجمر یکی آتشی بر فروخت
تو گفתי چو آهن سیاه ابر گشت	چو پاسی از آن تیره شب برگذشت
درخشیدن آتش تیز دید	همانگه چو مرغ از هوا بنگرید
ز پرواز مرغ اندر آمد دژم	نشسته برش زال با درد و غم
ستودش فراوان و بردش نماز	بشد پیش با عود زال از فراز
ز خون جگر پر دوزخ موی کرد	به پیشش سه مجمر پر از بوی کرد
که آمد ازین سان نیازت به دود	بدو گفت سیمرغ شاها چه بود
که بر من رسید از بد بدنژاد..."	چنین کاین به دشمن رساد
	(همان، ج. ۶: ۲۹۴-۲۹۶)

مطابق گزارش فردوسی از آنجا که جفت سیمرغ در هفت خوان اسفندیار کشته می شود (همان: ۱۸۱-۱۸۲)، سیمرغ به کمک رستم می آید تا به نیرنگ او اسفندیار هلاک شود.

۲-۴ - سیمرغ در منطق الطیر

در منطق الطیر سی مرغ به ذات خورشیدی سیمرغ متصل می گشته و تبدیل به وجودی واحد می گردند که این نمایش قدسی نمودار اسطوره رجوع به اصل، مرگ آیینی و مردن پیش از مرگ است که در پی استحاله و تبدل صورت می گیرد (زمردی، ۱۳۷۵: ۳۵۶). ناپیدایی و تنهایی سیمرغ نیز دستاویزی برای تمثیل ذات خداوند به اوست:

"مدتی گشت ناپدید از ما سر چو سیمرغ درکشیده از ما
چون بر این قصه برگذشت بسی زو چو عنقا نشان نداد کسی"
(نظامی، ۱۳۶۳: ۱۴۹)

"گفت بگذار از این سخن بگذر که زسیمرغ کس نداد خبر"
(همان: ۱۵۰)

"چو مشک از ناف عزلت بوگرفتم به تنهایی زعنقا خوگرفتم"
(همان، خسرو و شیرین: ۲۴)

"برون رفت و روی از جهان درکشید چو عنقا شد از بزم شه ناپدید"
(همان، خردنامه: ۸۶)

سیمرغ در منطق الطیر به صفات رفیع و بلند متصف گشته است (عطار، منطق الطیر: ۶۱). و در ادبیات ما با آفتاب یکی شده و نهایتاً مظهر ذات خداوند دانسته شده است چنانکه در منطق الطیر، سیمرغ و آفتاب یک حقیقتند:

"پیش سیمرغ آفتاب شکوه شد چو مرغ پرنده کوه به کوه"
(نظامی، هفت پیکر: ۲۲۴)

"هر که در دریای وحدت گم نشد گر همه آدم بود مردم نشد
هر یک از اهل هنر و زو اهل عیب آفتابی دارد اندر غیب غیب
عاقبت روزی بود کان آفتاب با خودش گیرد براندازد نقاب
هر که او در آفتاب خود رسید تو یقین می دان که نیک و بد رسید
مرد سالک چون رسد اینجایگاه جایگاه مرد برخیزد زراه"
(عطار، منطق الطیر: ۲۰۷-۲۰۸)

کویاجی به دلیل رابطه زال و رستم یا سیمرغ و پر او، سیمرغ را فرشته نگاهبان با توتم قوم سکا (قوم سیستان) می داند (کویاجی، ۱۳۶۲: ۵۰).

عطار نیز بر سیمرغ را صنع آفرین و موجد نقش های زیبا دانسته است:
"ابتدای کار سیمرغ ای عجب جلوه گر بگذشت برچین نیم شب
در میان چین افتاد از وی پری لاجرم پرشور شد هر کشوری
هرکسی نقشی از آن پر برگرفت هر که دید آن نقش کاری در گرفت
آن پر اکنون در نگارستان چینست الطیور العالم والو یا لصین از نیست
این همه آثار صنع از فراوست جمله از نمودار نقش پراوست"
(عطار، منطق الطیر: ۴۱)

۵- بحث و نتیجه گیری

در نتیجه بهتر می شود این موضوع را مورد بررسی جداگانه قرار داد که راه حل آن می تواند برای تاریخ فرهنگ روسی بسیار جالب باشد. تحقیقات حاشیه ای مذکور پیرامون ارتباط سیماهای سائنا سیمرغ و سیمارگلبر پیوستگی اندیشه ای آنها، دلالت می دهد. سیمرغ و سیمارگل در آثار ادبی بعنوان حامیان و مدافعین هستند. سیمرغ به زبان های ایرانی نه فقط پرندۀ افسانه ای شگفت انگیز است بلکه مظاهر توتم پرستی در شاهنامه و ذات خداوند در منطق الطیر می باشد.

ضمناً پیوند بین این دو شخصیت می توانست فقط ویژگی (با وجود مستقل بعدی و تکامل جداگانه) ارتقای صورت سیمرغ، محصول افکار افسانه ای مردم هند و اروپایی ایران و ناشی از صورت سائنا که سرچشمه هند و ایرانی دارد، قلمداد می گردد، با این حال ممکن است ما با صورت های افسانه ای به طور مستقل که متبلور شده، سروکار داشته باشیم.

محققان بارها به درستی اشاره می کردند که ناپدید شدن زود هنگام سیمارگل از اسناد مکتوب باستان، دلالت بر فراموشی قریب الوقوع چنین الوهیتی بعد از غسل تعمید روسیه کییف را بیان می دارد. به هر حال، اگر ممکن است فرضیه ای در مورد مشتقات واژه قدیمی Saena را آورد، آیا سنمرو سیمرغ (سیمارگل) تحت نام های مختلف، در اواخر قرون وسطی به روسیه "باز گشته است"؟

بر اساس منابع ایرانی تعدادی از مفاهیم اساطیری مرتبط با Saena-Senmurv-Simurg به گونهٔ مکمل
بامنابع آریاییفوق الذکر بازسازی می گردند.

منابع

- الیاده، میرچا (۱۳۷۲). رساله در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش.
- زادسپرم (۱۳۶۶). گزیده های زادسپرم، ترجمه دکتر محمد تقی راشد محصل، تهران،
موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زمردی، حمیرا (۱۳۷۵). در مقاله ملاحظات تطبیقی ادیان و اساطیر در منطق الطیر
عطار، سایه در درخت خورشید، کنگره جهانی عطار نیشابوری.
- دکتر عبدالحسین زرین کوب (۱۳۷۶). جشن نامه، تهران، سخن.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۲). نقد تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی، خمسه
نظامی و منطق الطیر، تهران، زوار.
- سلطانی فرامرزی گرد، علی (۱۳۷۲). سیمرغ در قلمرو فرهنگ ایران، تهران، مبتکران.
- عطار، فریدالدین (۱۳۶۵). منطق الطیر، به اهتمام دکتر سید صادق گوهرین، تهران،
شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فردوسی (۱۹۶۶). شاهنامه، ج ۱-۹، چاپ مسکو.
- فرنبرگ دادگی (۱۳۶۹). بندهشن، ترجمه دکتر مهرداد بهار، تهران، توس.
- کویاجی، جهانگیر (۱۳۶۲). آیین ها و افسانه های چین باستان، ترجمه جلیل
دوستخواه، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی.
- نظامی گنجوی (۱۳۶۳). خمسه نظامی (مخزن الاسرار، لیلی و مجنون، خسرو و
شیرین، هفت پیکر، خردنامه، شرف نامه)، به اهتمام مرحوم استاد وحید
دستگردی، تهران، نشر علمی.
- Анисов, Л.М. 1995. *Энциклопедический словарь*, М.: Эллис
Лак.
- Белякова Г. С. 1995. *Славянская мифология*, М.:
Просвещение.
- Васильев М. А. 1999. *Язычество восточных славян
накануне Крещения Руси. Религиозно-
мифологическое взаимодействие с иранским миром.
Языческая реформа князя Владимира*, М.: Индрик.
- Ворт Д. 1978. *Див-Simurg. Восточнославянское и общее
языкознание*, Москва.
- Гальковский Н. М. 1916. *Борьба христианства с
остатками язычества в Древней Руси*, т. I, Харьков.
- Глинка Г. А. 1804. *Древняя религия славян. Мифы древних
славян*, Мишава.
- Леже Л. 1908. *Славянская мифология*, Воронеж.
- Литература Востока в средние века. 1970. Ч. 2,

- Издательство Московского университета.
Мадлевская Е. Л. 2005. *Русская мифология. Энциклопедия*,
СПб.: Мидгард.
Основы иранского языкознания: Среднеиранские языки.
1981. Кн. 2, ответственный редактор В. С.
Расторгуева, М.: Наука.
Основы иранского языкознания: Новоиранские языки:
западная группа, прикаспийские языки. 1982. Кн. 3, ответственный
редактор В. С. Расторгуева, М.: Наука.
Петрушевич А. С. 1876. *Корочун-Крак: Филологическо-
историческое разыскание*, Львов.
Петрушевич А. С. 1885. *О каменном истукане Хорса,
Даждьбога, открытом в русле реки Збруча в 1848
году*, Литературный сборник, издаваемый галицко-
русскою Матицею, вып. II/III, Львов.
Рыбаков Б. А. 1994. *Язычество древних славян*, М.: Наука.
Смирнов Ю. И. 2009. *Славянские мифы*, СПб.: Паритет.
Строев П. М. 1815. *Краткое обозрение мифологии славян
российских*, Москва.
Тревер К. В. 1933. *Собака-птица: Сэнмурв и Паскудж*, в
кн. «Из истории докапиталистической формации», М., Л.
Тревер К. В. 1937. *Сэнмурв-Паскудж, собака-птица*, Л.:
Государственный Эрмитаж.
Шеппинг Д. 1849. *Мифы славянского язычества*, Москва.
Monier-Williams M. 1872. *A Sanskrit-English Dictionary*,
Oxford Clarendon Press.
Niederle L. 1916. *Život starých Slovanů*, Praha D. II, sv. I.